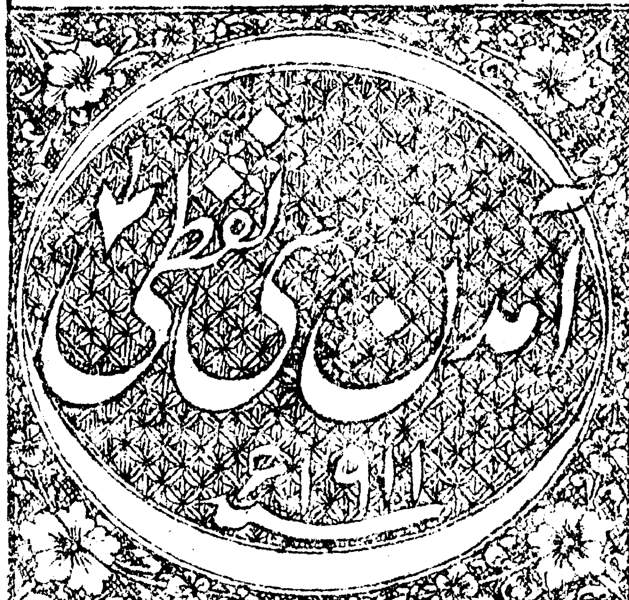
ماشاء اللہ لا قوۃ الا باللہ

حسب فرمایش تاجران کتب چارمینار حیدرآباد دکن



باہتمام محمد شمس الدین خان تاجر کتب چارمینار حیدرآباد دکن

بسم اللہ الرحمن الرحیم

باب الف

مصدر	ماضی مطلق	ماضی استمراری	ماضی قریب	ماضی بعید	مستقبل
آمدن	آمد	می آمد	آمده است	آمده بود	خواہد آمد
آنا	آیا	آتا تھا	آیا ہے	آیا تھا	آویگا
مضارع	**حال**	**امر**	**نہی**	**اسم فاعل**	**اسم مفعول**
آید	می آید	بیا	میا	آینده	آمده
آوے	آتا ہے	آ	مت آ	آنیوالا	آیا ہوا
آوردن	آورد	می آورد	آورده است	آورده بود	خواہد آورد
لانا	لایا	لاتا تھا	لایا ہے	لایا تھا	لاویگا
بیارد	می آرد	بیار	میار	آرنده	آورده
لاوے	لاتا ہے	لا	مت لا	لانیوالا	لایا ہوا
آموختن	آموخت	می آموخت	آموخته است	آموخته بود	خواہد آموخت
سیکھنا	سیکھا	سیکھتا تھا	سیکھا ہے	سیکھا تھا	سیکھیگا

بیاموزد	می آموزد	بیاموز	میاموز	آموزندہ	آموختہ
سیکھے	سیکھتا ہے	سیکھ	مت سیکھ	سیکھنے والا	سیکھا ہوا
انداختن	انداخت	می انداخت	انداختہ است	انداختہ بود	خواہد انداخت
ڈالنا	ڈالا	ڈالتا تھا	ڈالا ہے	ڈالا تھا	ڈالیگا
بیندازد	می اندازد	بینداز	مینداز	اندازندہ	انداختہ
ڈالے	ڈالتا ہے	ڈال	مت ڈال	ڈالنیوالا	ڈالا ہوا
اندوختن	اندوخت	می اندوخت	اندوختہ است	اندوختہ بود	خواہد اندوخت
جمع کرنا	جمع کیا	جمع کرتا تھا	جمع کیا ہے	جمع کیا تھا	جمع کریگا
بیندوزد	می اندوزد	بیندوز	میندوز	اندوزندہ	اندوختہ
جمع کرے	جمع کرتا ہے	جمع کر	مت جمع کر	جمع کرنیوالا	جمع کیا ہوا
افراختن	افراخت	می افراخت	افراختہ است	افراختہ بود	خواہد افراخت
اوٹھانا	اوٹھایا	اوٹھاتا تھا	اوٹھایا ہے	اوٹھایا تھا	اوٹھاویگا
بیفرازد	می افرازد	بیفراز	میفراز	افرازندہ	افراختہ
اوٹھاوے	اوٹھاتا ہے	اوٹھا	مت اوٹھا	اوٹھانیوالا	اوٹھایا ہوا
افروختن	افروخت	می افروخت	افروختہ است	افروختہ بود	خواہد افروخت
سُلگنا	سلگا	سلگتا تھا	سلگا ہے	سلگا تھا	سُلگیگا
بیفروزد	می افروزد	بیفروز	میفروز	افروزندہ	افروختہ
سُلگے	سُلگتا ہے	سُلگ	مت سُلگ	سُلگنے والا	سُلگا ہوا
آمیختن	آمیخت	می آمیخت	آمیختہ است	آمیختہ بود	خواہد آمیخت
ملانا	ملایا	ملاتا تھا	ملایا ہے	ملایا تھا	ملاویگا
بیامیزد	می آمیزد	بیامیز	میامیز	آمیزندہ	آمیختہ
ملاوے	ملاتا ہے	ملا	مت ملا	ملانیوالا	ملایا ہوا

انگیختن	انگیخت	می انگیخت	انگیخته است	انگیخته بود	خواهد انگیخت
اوٹھانا	اوٹھایا	اوٹھاتا تھا	اوٹھایا ہے	اوٹھایا تھا	اوٹھاویگا
بینگیزد	می انگیزد	بینگیز	مینگیز	انگیزنده	انگیخته
اوٹھاوے	اوٹھاتا ہے	اوٹھا	مت اوٹھا	اوٹھانیوالا	اوٹھایا ہوا
آویختن	آویخت	می آویخت	آویخته است	آویخته بود	خواهد آویخت
لٹکنا	لٹکا	لٹکتا تھا	لٹکا ہے	لٹکا تھا	لٹکے گا
بیاویزد	می آویزد	بیاویز	میاویز	آویزنده	آویخته
لٹکے	لٹکتا ہے	لٹک	مت لٹک	لٹک نیوالا	لٹکا ہوا
افراشتن	افراشت	می افراشت	افراشته است	افراشته بود	خواهد افراشت
بلند کرنا	بلند کیا	بلند کرتا تھا	بلند کیا ہے	بلند کیا تھا	بلند کریگا
بیفرازد	می افرازد	بیفراز	میفراز	افرازنده	افراشته
بلند کرے	بلند کرتا ہے	بلند کر	مت بلند کر	بلند کرنیوالا	بلند کیا ہوا
انباشتن	انباشت	می انباشت	انباشته است	انباشته بود	خواهد انباشت
بھرنا	بھرا	بھرتا تھا	بھرا ہے	بھرا تھا	بھرے گا
بینبارد	می انبارد	بینبار	مینبار	انبارنده	انباشته
بھرے	بھرتا ہے	بھر	مت بھر	بھرنیوالا	بھرا ہوا
آسودن	آسود	می آسود	آسوده است	آسوده بود	خواهد آسود
آرام کرنا	آرام کیا	آرام کرتا تھا	آرام کیا ہے	آرام کیا تھا	آرام کریگا
بیاساید	می آساید	بیاسای	میاسای	آساینده	آسوده
آرام کرے	آرام کرتا ہے	آرام کر	مت آرام کر	آرام کرنیوالا	آرام کیا ہوا
افزودن	افزود	می افزود	افزوده است	افزوده بود	خواهد افزود
بڑھانا	بڑھایا	بڑھاتا تھا	بڑھایا ہے	بڑھایا تھا	بڑھاویگا

بیفزاید	می افزاید	بیفزاے	میفزاے	افزاینده	افزوده
بڑھا دے	بڑھاتا ہے	بڑھا	مت بڑھا	بڑھانیوالا	بڑھایا ہوا
آزمودن	آزمود	می آزمود	آزموده است	آزموده بود	خواہد آزمود
آزمانا	آزمایا	آزماتا تھا	آزمایا ہے	آزمایا تھا	آزمائیگا
بیازماید	می آزماید	بیازماے	میازماے	آزماینده	آزموده
آزماوے	آزماتا ہے	آزما	مت آزما	آزمانیوالا	آزمایا ہوا
آراستن	آراست	می آراست	آراسته است	آراسته بود	خواہد آراست
سنوارنا	سنوارا	سنوارتا تھا	سنوارا ہے	سنوارا تھا	سنواریگا
بیاراید	می آراید	بیاراے	میاراے	آراینده	آراسته
سنوارے	سنوارتا ہے	سنوار	مت سنوار	سنوارنیوالا	سنوارا ہوا
آسیدن	آسید	می آسید	آسیده است	آسیده بود	خواہد آسید
پیسنا	پیسا	پیستا تھا	پیسا ہے	پیسا تھا	پیسے گا
بیاسد	می آسد	بیاس	میاس	آسنده	آسیده
پیسے	پیستا ہے	پیس	مت پیس	پیسنے والا	پیسا ہوا
افتادن	افتاد	می افتاد	افتاده است	افتاده بود	خواہد افتاد
گرنا	گرا	گرتا تھا	گرا ہے	گرا تھا	گرے گا
بیفتد	می افتد	بیفت	میفت	افتنده	افتاده
گرے	گرتا ہے	گر	مت گر	گرنیوالا	گرا ہوا
ایستادن	ایستاد	می ایستاد	ایستاده است	ایستاده بود	خواہد ایستاد
کھڑا رہنا	کھڑا رہا	کھڑا رہتا تھا	کھڑا رہا ہے	کھڑا رہا تھا	کھڑا رہیگا
بایستد	می ایستد	بایست	مایست	ایستنده	ایستاده
کھڑا رہے	کھڑا رہتا ہے	کھڑا رہ	مت کھڑا رہ	کھڑا رہنے والا	کھڑا رہا ہوا

آزردن	آزرد	می آزرد	آزرده است	آزرده بود	خواهد آزرد
آزرده ہونا	آزرده ہوا	آزرده ہوتا تھا	آزرده ہوا ہے	آزرده ہوا تھا	آزرده ہوویگا
بیازرد	می آزرد	بیازر	میازر	آزرنده	آزرده
آزرده ہووے	آزرده ہوتا ہے	آزرده ہو	مت آزرده ہو	آزرده ہونیوالا	آزرده ہوا ہو
افسردن	افسرد	می افسرد	افسرده است	افسرده بود	خواهد افسرد
کُملنا	کُملا	کُملتا تھا	کُملا ہے	کُملا تھا	کُملیگا
بیفسرد	می افسرد	بیفسر	میفسر	افسرنده	افسرده
کُملے	کُملتا ہے	کُمل	مت کُمل	کُملنے والا	کُملا ہوا
افشردن	افشرد	می افشرد	افشرده است	افشرده بود	خواهد افشرد
نچوڑنا	نچوڑا	نچوڑتا تھا	نچوڑا ہے	نچوڑا تھا	نچوڑیگا
بیفشرد	می افشرد	بیفشر	میفشر	افشرنده	افشرده
نچوڑے	نچوڑتا ہے	نچوڑ	مت نچوڑ	نچوڑنیوالا	نچوڑا ہوا
آفریدن	آفرید	می آفرید	آفریده است	آفریده بود	خواهد آفرید
پیدا کرنا	پیدا کیا	پیدا کرتا تھا	پیدا کیا ہے	پیدا کیا تھا	پیدا کریگا
بیافرید	می آفرید	بیافرین	میافرین	آفریننده	آفریده
پیدا کرے	پیدا کرتا ہے	پیدا کر	مت پیدا کر	پیدا کرنیوالا	پیدا کیا ہوا
افشاندن	افشاند	می افشاند	افشانده است	افشانده بود	خواهد افشاند
چھڑکنا	چھڑکا	چھڑکتا تھا	چھڑکا ہے	چھڑکا تھا	چھڑکیگا
بیفشاند	می افشاند	بیفشان	میفشان	افشاننده	افشانده
چھڑکے	چھڑکتا ہے	چھڑک	مت چھڑک	چھڑکنے والا	چھڑکا ہوا
افگندن	افگند	می افگند	افگنده است	افگنده بود	خواهد افگند
ڈالنا	ڈالا	ڈالتا تھا	ڈالا ہے	ڈالا تھا	ڈالیگا

بیفگند	می افگند	بیفگن	میفگن	افگننده	افگنده
ڈالے	ڈالتا ہے	ڈال	مت ڈال	ڈالنے والا	ڈالا ہوا
آرمیدن	آرمید	می آرمید	آرمیده است	آرمیده بود	خواہد آرمید
آرام پانا	آرام پایا	آرام پاتا تھا	آرام پایا ہے	آرام پایا تھا	آرام پاویگا
بیارامد	می آرامد	بیارام	میارام	آرامنده	آرامیده
آرام پاوے	آرام پاتا ہے	آرام پا	مت آرام پا	آرام پانیوالا	آرام پایا ہوا
آشامیدن	آشامید	می آشامید	آشامیده است	آشامیده بود	خواہد آشامید
پینا	پیا	پیتا تھا	پیا ہے	پیا تھا	پیئے گا
بیاشامد	می آشامد	بیاشام	میاشام	آشامنده	آشامیده
پیوے	پیتا ہے	پی	مت پی	پینے والا	پیا ہوا
آمرزیدن	آمرزید	می آمرزید	آمرزیده است	آمرزیده بود	خواہد آمرزید
بخشنا	بخشا	بخشتا تھا	بخشا ہے	بخشا تھا	بخشے گا
بیامرزد	می آمرزد	بیامرز	میامرز	آمرزنده	آمرزیده
بخشے	بخشتا ہے	بخش	مت بخش	بخشنے والا	بخشا ہوا
انجامیدن	انجامید	می انجامید	انجامیده است	انجامیده بود	خواہد انجامید
تمام ہونا	تمام ہوا	تمام ہوتا تھا	تمام ہوا ہے	تمام ہوا تھا	تمام ہو ویگا
بانجامد	می انجامد	بانجام	مینجام	انجامنده	انجامیده
تمام ہووے	تمام ہوتا ہے	تمام ہو	مت تمام ہو	تمام ہونیوالا	تمام ہوا
اندیشیدن	اندیشید	می اندیشید	اندیشیده است	اندیشیده بود	خواہد اندیشید
اندیشہ کرنا	اندیشہ کیا	اندیشہ کرتا تھا	اندیشہ کیا ہے	اندیشہ کیا تھا	اندیشہ کریگا
بیندیشد	می اندیشد	بیندیش	میندیش	اندیشنده	اندیشیده
اندیشہ کرے	اندیشہ کرتا ہے	اندیشہ کر	مت اندیشہ کر	اندیشہ کرنیوالا	اندیشہ کیا ہوا

باب الباء

بردن	لیجانا	برد	می برد	برده است	برده بود	خواهد برد
ببرد	لیجاوے	می برد	ببر	مبر	برنده	برده
بریدن	کاٹنا	برید	می برید	بریده است	بریده بود	خواهد برید
ببرد	کاٹے	می برد	ببر	مبر	برنده	بریده
باختن	ہارنا	باخت	می باخت	باخته است	باخته بود	خواهد باخت
ببازد	ہارے	می بازد	بباز	مباز	بازنده	باخته
برخاستن	اٹھنا	برخاست	می برخاست	برخاسته است	برخاسته بود	خواهد برخاست
ببرخیزد	اٹھے	می برخیزد	ببرخیز	مبرخیز	برخیزنده	برخاسته
برداشتن	اٹھانا	برداشت	می برداشت	برداشته است	برداشته بود	خواهد برداشت
ببردارد	اٹھاوے	می بردارد	ببردار	مبردار	بردارنده	برداشته
بافتن	بننا	بافت	می بافت	بافته است	بافته بود	خواهد بافت
ببافد	بنے	می بافد	بباف	مباف	بافنده	بافته
بستن	باندھنا	بست	می بست	بسته است	بسته بود	خواهد بست
ببندد	باندھے	می بندد	ببند	مبند	بنده	بسته
باریدن	برسنا	بارید	می بارید	باریده است	باریده بود	خواهد بارید
ببارد	برسے	می بارد	ببار	مبار	بارنده	باریده
بخشیدن	بخشنا	بخشید	می بخشید	بخشیده است	بخشیده بود	خواهد بخشید
ببخشد	بخشے	می بخشد	ببخش	مبخش	بخشنده	بخشیده
برغلانیدن	پھسلانا	برغلانید	می برغلانید	برغلانیده است	برغلانده بود	خواهد برغلانید
ببرغلاند	پھسلاوے	می برغلاند	ببرغلان	مبرغلان	برغلانده	برغلانیده

بوسیدن	چومنا	بوسید	می بوسید	بوسیده است	بوسیده بود	خواهد بوسید
ببوسد	چومے	می بوسد	ببوس	مبوس	بوسنده	بوسیده
بوئیدن	سونگھنا	بوئید	می بوئید	بوئیده است	بوئیده بود	خواهد بوئید
ببوید	سونگھے	می بوید	ببوے	مبوے	بوئنده	بوئیده
			باب الیاء			
پیمودن	ناپنا	پیمود	می پیمود	پیموده است	پیموده بود	خواهد پیمود
بپیماید	ناپے	می پیماید	بپیمای	مپیماے	پیماینده	پیموده
پیراستن	سنوارنا	پیراست	می پیراست	پیراسته است	پیراسته بود	خواهد پیراست
بپیراید	سنوارے	می پیراید	بپیراے	مپیراے	پیراینده	پیراسته
پرداختن	مشغول ہونا	پرداخت	می پرداخت	پرداخته است	پرداخته بود	خواهد پرداخت
بپردازد	مشغول ہووے	می پردازد	بپرداز	مپرداز	پردازنده	پرداخته
پختن	پکنا	پخت	می پخت	پخته است	پخته بود	خواهد پخت
بپزد	پکے	می پزد	بپز	مپز	پزنده	پخته
بیختن	چھاننا	بیخت	می بیخت	بیخته است	بیخته بود	خواهد بیخت
ببیزد	چھانے	می بیزد	ببیز	مبیز	بیزنده	بیخته
پنداشتن	گمان کرنا	پنداشت	می پنداشت	پنداشته است	پنداشته بود	خواهد پنداشت
بپندارد	گمان کرے	می پندارد	بپندار	مپندار	پندارنده	پنداشته
پیوستن	ملنا	پیوست	می پیوست	پیوسته است	پیوسته بود	خواهد پیوست
بپیوندد	ملے	می پیوندد	بپیوند	مپیوند	پیوندنده	پیوسته
پذیرفتن	قبول کرنا	پذیرفت	می پذیرفت	پذیرفته است	پذیرفته بود	خواهد پذیرفت

بپذیرد	قبول کرے	می پذیرد	بپذیر	مپذیر	پذیرنده	پذیرفته
پروردن	پالنا	پرورد	می پرورد	پرورده است	پرورده بود	خواهد پرورد
بپرورد	پالے	می پرورد	بپرور	مپرور	پرورنده	پرورده
پژمردن	کملانا	پژمرد	می پژمرد	پژمرده است	پژمرده بود	خواهد پژمرد
بپژمرد	کملے	می پژمرد	بپژمر	مپژمر	پژمرنده	پژمرده
پاشیدن	چھڑکنا	پاشید	می پاشید	پاشیده است	پاشیده بود	خواهد پاشید
بپاشد	چھڑکے	می پاشد	بپاش	مپاش	پاشنده	پاشیده
پریدن	اڑنا	پرید	می پرید	پریده است	پریده بود	خواهد پرید
بپرد	اڑے	می پرد	بپر	مپر	پرنده	پریده
پرسیدن	پوچھنا	پرسید	می پرسید	پرسیده است	پرسیده بود	خواهد پرسید
بپرسد	پوچھے	می پرسد	بپرس	مپرس	پرسنده	پرسیده
پرستیدن	پوجنا	پرستید	می پرستید	پرستیده است	پرستیده بود	خواهد پرستید
بپرستد	پوجے	می پرستد	بپرست	مپرست	پرستنده	پرستیده
پسندیدن	پسند کرنا	پسندید	می پسندید	پسندیده است	پسندیده بود	خواهد پسندید
بپسندد	پسند کرے	می پسندد	بپسند	مپسند	پسندنده	پسندیده
پیچیدن	لپٹنا	پیچید	می پیچید	پیچیده است	پیچیده بود	خواهد پیچید
بپیچد	لپٹے	می پیچد	بپیچ	مپیچ	پیچنده	پیچیده
پوشیدن	ڈھانکنا	پوشید	می پوشید	پوشیده است	پوشیده بود	خواهد پوشید
بپوشد	ڈھانکے	می پوشد	بپوش	مپوش	پوشنده	پوشیده
پوئیدن	دوڑنا	پوئید	می پوئید	پوئیده است	پوئیده بود	خواهد پوئید
بپوید	دوڑے	می پوید	بپوے	مپوے	پوینده	پوئیده

باب التاء

تافتن	چمکنا	تافت	می تافت	تافته است	تافته بود	خواهد تافت
بتابد	چمکے	می تابد	بتاب	متاب	تابنده	تابیده
تاختن	دوڑنا	تاخت	می تاخت	تاخته است	تاخته بود	خواهد تاخت
بتازد	دوڑے	می تازد	بتاز	متاز	تازنده	تاخته
توانستن	سکنا	توانست	می توانست	توانسته است	توانسته بود	خواهد توانست
بتواند	سکے	می تواند	بتوان	متوان	توانند ه	توانسته
تپیدن	تڑپنا	تپید	می تپید	تپیده است	تپیده بود	خواهد تپید
بہ تپد	تڑپے	می تپد	بتپ	متپ	تپنده	تپیده
تراشیدن	چھیلنا	تراشید	می تراشید	تراشیده است	تراشیده بود	خواهد تراشید
بتراشد	چھیلے	می تراشد	بتراش	متراش	تراشنده	تراشیده
ترسیدن	ڈرنا	ترسید	می ترسید	ترسیده است	ترسیده بود	خواهد ترسید
بترسد	ڈرے	می ترسد	بترس	مترس	ترسنده	ترسیده

باب الثاء

ثابت کردن	ثابت کرنا	ثابت کرد	ثابت می کرد	ثابت کرده است	ثابت کرده بود	ثابت خواهد کرد
ثابت بکند	ثابت کرے	ثابت میکند	ثابت بکن	ثابت مکن	ثابت کننده	ثابت کرده
ثنا کردن	تعریف کرنا	ثنا کرد	ثنا می کرد	ثنا کرده است	ثنا کرده بود	ثنا خواهد کرد
ثنا بکند	تعریف کرے	ثنا میکند	ثنا بکن	ثنا مکن	ثنا کننده	ثنا کرده

باب الجیم

جستن	کودنا	جست	می جست	جسته است	جسته بود	خواهد جست
بجهد	کودے	می جهد	بجهد	مجهد	جهنده	جسته

جستن	ڈھونڈھنا	جست	می جست	جسته است	جسته بود	خواهد جست
بجوید	ڈھونڈے	می جوید	بجوے	مجوے	جوینده	جسته
جنگیدن	لڑائی کرنا	جنگید	می جنگید	جنگیده است	جنگیده بود	خواهد جنگید
بجنگد	لڑائی کرے	می جنگد	بجنگ	مجنگ	جنگنده	جنگیده
جنبیدن	ہلنا	جنبید	می جنبید	جنبیده است	جنبیده بود	خواهد جنبید
بجنبد	ہلے	می جنبد	بجنب	مجنب	جنبنده	جنبیده
جوشیدن	جوش دینا	جوشید	می جوشید	جوشیده است	جوشیده بود	خواهد جوشید
بجوشد	جوش دیوے	می جوشد	بجوش	مجوش	جوشنده	جوشیده

باب الجیم فارسی

چیدن	چننا	چید	می چید	چیده است	چیده بود	خواهد چید
بچیند	چنے	می چیند	بچین	مچین	چیننده	چیده
چریدن	چرنا	چرید	می چرید	چریده است	چریده بود	خواهد چرید
بچرد	چرے	می چرد	بچر	مچر	چرنده	چریده
چسپیدن	چپکنا	چسپید	می چسپید	چسپیده است	چسپیده بود	خواهد چسپید
بچسپد	چپکے	می چسپد	بچسپ	مچسپ	چسپنده	چسپیده
چشیدن	چکھنا	چشید	می چشید	چشیده است	چشیده بود	خواهد چشید
بچشد	چکھے	می چشد	بچش	مچش	چشنده	چشیده
چکیدن	ٹپکنا	چکید	می چکید	چکیده است	چکیده بود	خواهد چکید
بچکد	ٹپکے	می چکد	بچک	مچک	چکنده	چکیده

باب الحاء مهمله

حاصل کردن	حاصل کرنا	حاصل کرد	حاصل میکرد	حاصل کرده است	حاصل کرده بود	حاصل خواهد کرد

حاصل بکند	حاصل کرے	حاصل میکند	حاصل بکن	حاصل مکن	حاصل کننده	حاصل کرده
حذر کردن	پرہیز کرنا	حذر کرد	حذر میکرد	حذر کرده است	حذر کرده بود	حذر خواهد کرد
حذر بکند	پرہیز کرے	حذر میکند	حذر بکن	حذر مکن	حذر کننده	حذر کرده
حل کردن	آسان کرنا	حل کرد	حل میکرد	حل کرده است	حل کرده بود	حل خواهد کرد
حل بکند	آسان کرے	حل میکند	حل بکن	حل مکن	حل کننده	حل کرده
حیران شدن	پریشان ہونا	حیران شد	حیران میشد	حیران شده است	حیران شده بود	حیران خواهد شد
حیران بشود	پریشان ہووے	حیران میشود	حیران بشو	حیران مشو	حیران شونده	حیران شده

باب الخاء معجمه

خواستن	چاہنا	خواست	می خواست	خواسته است	خواسته بود	خواهد خواست
بخواهد	چاہے	می خواهد	بخواه	مخواه	خواهنده	خواسته
خفتن	سونا	خفت	می خفت	خفته است	خفته بود	خواهد خفت
بخسپد	سووے	می خسپد	بخسپ	مخسپ	خسپنده	خفته
خواندن	پڑھنا	خواند	می خواند	خوانده است	خوانده بود	خواهد خواند
بخواند	پڑھے	می خواند	بخوان	مخوان	خواننده	خوانده
خوردن	کھانا	خورد	می خورد	خورده است	خورده بود	خواهد خورد
بخورد	کھاوے	می خورد	بخور	مخور	خورنده	خورده
خائیدن	چابنا	خائید	می خائید	خائیده است	خائیده بود	خواهد خائید
بخاید	چابے	می خاید	بخاے	مخاے	خاینده	خائیده
خاریدن	کھجانا	خارید	می خارید	خاریده است	خاریده بود	خواهد خارید
بخارد	کھجاوے	می خارد	بخار	مخار	خارنده	خاریده
خراشیدن	کھجانا	خراشید	می خراشید	خراشیده است	خراشیده بود	خواهد خراشید

بخراشد	کھجاوے	می خراشد	بخراش	مخراش	خراشنده	خراشیده
خرامیدن	ناز سے چلنا	خرامید	می خرامید	خرامیده است	خرامیده بود	خواهد خرامید
بخرامد	ناز سے چلے	می خرامد	بخرام	مخرام	خرامنده	خرامیده
خشکیدن	سوکھنا	خشکید	می خشکید	خشکیده است	خشکیده بود	خواهد خشکید
بخشکد	سوکھے	می خشکد	بخشک	مخشک	خشکنده	خشکیده
خروشیدن	پکارنا	خروشید	می خروشید	خروشیده است	خروشیده بود	خواهد خروشید
بخروشد	پکارے	می خروشد	بخروش	مخروش	خروشنده	خروشیده
خریدن	خریدنا	خرید	میخرید	خریده است	خریده بود	خواهد خرید
بخرد	خریدے	می خرد	بخر	مخر	خرنده	خریده
خزیدن	گھسنا	خزید	میخزید	خزیده است	خزیده بود	خواهد خزید
بخزد	گھسے	می خزد	بخز	مخز	خزنده	خزیده
خلیدن	چبھنا	خلید	می خلید	خلیده است	خلیده بود	خواهد خلید
بخلد	چبھے	می خلد	بخل	مخل	خلنده	خلیده
خمیدن	خم ہونا	خمید	می خمید	خمیده است	خمیده بود	خواهد خمید
بخمد	خم ہووے	می خمد	بخم	مخم	خمنده	خمیده
خندیدن	ہنسنا	خندید	می خندید	خندیده است	خندیده بود	خواهد خندید
بخندد	ہنسے	می خندد	بخند	مخند	خندنده	خندیده
خوابیدن	سونا	خوابید	می خوابید	خوابیده است	خوابیده بود	خواهد خوابید
بخوابد	سووے	می خوابد	بخواب	مخواب	خوابنده	خوابیده

باب الدال مهمله

داشتن	رکھنا	داشت	می داشت	داشته است	داشته بود	خواهد داشت

بدارد	رکھے	می دارد	بدار	مدار	دارنده	داشته
دانستن	بوجھنا	دانست	می دانست	دانسته است	دانسته بود	خواهد دانست
بداند	بوجھے	می داند	بدان	مدان	داننده	دانسته
دریافتن	معلوم کرنا	دریافت	می دریافت	دریافته است	دریافته بود	خواهد دریافت
بدریابد	معلوم کرے	می دریابد	بدریاب	مدریاب	دریابنده	دریافته
دوختن	سینا	دوخت	می دوخت	دوخته است	دوخته بود	خواهد دوخت
بدوزد	سیئے	می دوزد	بدوز	مدوز	دوزنده	دوخته
دادن	دینا	داد	می داد	داده است	داده بود	خواهد داد
بدهد	دیوے	می دهد	بده	مده	دهنده	داده
دیدن	دیکھنا	دید	می دید	دیده است	دیده بود	خواهد دید
ببیند	دیکھے	می بیند	ببین	مبین	بیننده	دیده
دریدن	پھاڑنا	درید	می درید	دریده است	دریده بود	خواهد درید
بدرد	پھاڑے	می درد	بدر	مدر	درنده	دریده
درخشیدن	چمکنا	درخشید	می درخشید	درخشیده است	درخشیده بود	خواهد درخشید
بدرخشد	چمکے	می درخشد	بدرخش	مدرخش	درخشنده	درخشیده
دزدیدن	چرانا	دزدید	می دزدید	دزدیده است	دزدیده بود	خواهد دزدید
بدزدد	چراوے	می دزدد	بدزد	مدزد	دزدنده	دزدیده
دمیدن	پھونکنا	دمید	می دمید	دمیده است	دمیده بود	خواهد دمید
بدمد	پھونکے	می دمد	بدم	مدم	دمنده	دمیده
دوشیدن	نچوڑنا	دوشید	می دوشید	دوشیده است	دوشیده بود	خواهد دوشید
بدوشد	نچوڑے	می دوشد	بدوش	مدوش	دوشنده	دوشیده

دویدن بدود	دوڑنا دوڑے	دوید می دود	می دوید بدو	دویده است مدو	دویده بود دونده	خواهد دوید دویده
	باب الذال معجمه					
ذبح کردن ذبح بکند ذکر کردن ذکر بکند	ذبح کرنا ذبح کرے ذکر کرنا ذکر کرے	ذبح کرد ذبح میکند ذکر کرد ذکر میکند	ذبح میکرد ذبح بکن ذکر می کرد ذکر بکن	ذبح کرده است ذبح مکن ذکر کرده است ذکر مکن	ذبح کرده بود ذبح کننده ذکر کرده بود ذکر کننده	ذبح خواهد کرد ذبح کرده ذکر خواهد کرد ذکر کرده
	باب الراء مهمله					
ربودن برباید	لیجانا لیجاوے	ربود می رباید	می ربود بربای	ربوده است مربای	ربوده بود رباینده	خواهد ربود ربوده
رَستن برهد	چھوٹنا چھوٹے	رست می رهد	می رست بره	رسته است مره	رسته بود رهنده	خواهد رست رسته
رُستن بروید	اوگنا اوگے	رست می روید	می رست بروی	رسته است مروی	رسته بود روینده	خواهد رست رُسته
رَفتن برود	جانا جاوے	رفت می رود	می رفت برو	رفته است مرو	رفته بود رونده	خواهد رفت رفته
رُفتن بروبد	جھاڑنا جھاڑے	رفت می روبد	می رفت بروب	رفته است مروب	رفته بود روبنده	خواهد رفت رُفته
ریختن بریزد	بیٹنا بیٹے	ریخت می ریزد	می ریخت بریز	ریخته است مریز	ریخته بود ریزنده	خواهد ریخت ریخته
ریستن	ہگنا	ریست	می ریست	ریسته است	ریسته بود	خواهد ریست

بریسید	بھگے	می رسید	بریس	مریس.	رلیسنده	رلیسته
راندن	ہانکنا	راند	می راند	رانده است	رانده بود	خواهد راند
براند	ہانکے	می راند	براند	مراند	راننده	رانده
رسیدن	پہونچنا	رسید	می رسید	رسیده است	رسیده بود	خواهد رسید
برسد	پہونچے	می رسد	برس	مرس	رسنده	رسیده
رقصیدن	ناچنا	رقصید	می رقصید	رقصیده است	رقصیده بود	خواهد رقصید
برقصد	ناچے	می رقصد	برقص	مرقص	رقصنده	رقصیده
رمیدن	بھاگنا	رمید	می رمید	رمیده است	رمیده بود	خواهد رمید
برمد	بھاگے	می رمد	برم	مرم	رمنده	رمیده
رنجیدن	آزرده ہونا	رنجید	می رنجید	رنجیده است	رنجیده بود	خواهد رنجید
برنجد	آزرده ہووے	می رنجد	برنج	مرنج	رنجنده	رنجیده
روئیدن	اوگنا	روئید	می روئید	روئیده است	روئیده بود	خواهد روئید
بروید	اوگے	می روید	بروے	مروے	روینده	روئیده

باب الزاء معجمه

زادن	جننا	زاد	می زاد	زاده است	زاده بود	خواهد زاد
بزاید	جنے	می زاید	بزائے	مزاے	زاینده	زاده
زدن	مارنا	زد	می زد	زده است	زده بود	خواهد زد
بزند	مارے	می زند	بزن.	مزن	زننده	زده
زیستن	جینا	زیست	می زیست	زیسته است	زیسته بود	خواهد زیسته
بزید	جیے	می زید	بزی	مزی	زنده	زیسته
زدودن	چھیلنا	زدود	می زدود	زدوده است	زدوده بود	خواهد زدود

بزوايد	پھیلے	مي زوايد	بزوائے	مزوائے	زواينده	زدوده
زاريدن	رونا	زاريد	مي زاريد	زاريده است	زاريده بود	خواهد زاريد
بزارد	روئے	مي زارد	بزار	مزار	زارنده	زاريده
	باب الزاے					
ژاژخائیدن	بیہوده بکنا	ژاژخائید	ژاژمی خائید	ژاژخائیده است	ژاژخائیده بود	ژاژخواهد خائید
ژاژبخاید	بیہوده بکے	ژاژمیخاید	ژاژبخاے	ژاژمخاے	ژاژخاینده	ژاژخائیده
ژکیدن	بڑبڑانا	ژکید	می ژکید	ژکیده است	ژکیده بود	خواهد ژکید
بژکد	بڑبڑاوے	مے ژکد	بژک	مژک	ژکنده	ژکیده
ژغیدن	بھگونا	ژفید	می ژفید	ژفیده است	ژفیده بود	خواهد ژفید
بژفد	بھگووے	می ژفد	بژف	مژف	ژفنده	ژفیده
ژولیدن	اولجھنا	ژولید	می ژولید	ژولیده است	ژولیده بود	خواهد ژولید
بژولد	اولجھے	می ژولد	بژول	مژول	ژولنده	ژولیده
ژاژیدن	بکنا	ژاژید	می ژاژید	ژاژیده است	ژاژیده بود	خواهد ژاژید
بژاژد	بکے	می ژاژد	بژاژ	مژاژ	ژاژنده	ژاژیده
	باب السین مهمله					
سودن	گھسنا	سود	می سود	سوده است	سوده بود	خواهد سود
بساید	گھسے	می ساید	بسائے	مسائے	ساینده	سوده
ستودن	سراہنا	ستود	می ستود	ستوده است	ستوده بود	خواهد ستود
بستاید	سراہے	می ستاید	بستائے	مستائے	ستاینده	ستوده
ستدن	لینا	ستد	می ستد	ستده است	ستده بود	خواهد ستد
بستاند	لیوے	می ستاند	بستان	مستان	ستاننده	ستده

ساختن	بنانا	ساخت	می ساخت	ساخته است	ساخته بود	خواهد ساخت
بسازد	بناوے	می سازد	بساز	مساز	سازنده	ساخته
سوختن	جلنا	سوخت	می سوخت	سوخته است	سوخته بود	خواهد سوخت
بسوزد	جلے	می سوزد	بسوز	مسوز	سوزنده	سوخته
سُفتن	پرونا	سفت	می سفت	سفته است	سفته بود	خواهد سفت
بسفد	پروے	می سفد	بسف	مسف	سفنده	سفته
سپردن	سونپنا	سپرد	می سپرد	سپرده است	سپرده بود	خواهد سپرد
بسپرد	سونپے	می سپرد	بسپر	مسپر	سپرنده	سپرده
ستردن	مونڈھنا	سترد	می سترد	سترده است	سترده بود	خواهد سترد
بسترد	مونڈھے	می سترد	بستر	مستر	سترنده	سترده
سرائیدن	گانا	سرائید	می سرائید	سرائیده است	سرائیده بود	خواهد سرائید
بسراید	گاوے	می سراید	بسرائے	مسرائے	سراینده	سرائیده
سرفیدن	کھانسنا	سرفید	می سرفید	سرفیده است	سرفیده بود	خواهد سرفید
بسرفد	کھانسے	می سرفد	بسرف	مسرف	سرفنده	سرفیده
سگالیدن	اندیشکرنا	سگالید	می سگالید	سگالیده است	سگالیده بود	خواهد سگالید
بسگالد	بسگالد	می سگالد	بسگال	مسگال	سگالنده	سگالیده
سنجیدن	تولنا	سنجید	می سنجید	سنجیده است	سنجیده بود	خواهد سنجید
بسنجد	تولے	می سنجد	بسنج	مسنج	سنجنده	سنجیده

باب الشین معجمه

شدن	ہونا	شد	می شد	شده است	شده بود	خواهد شد
بشود	ہووے	می شود	بشو	مشو	شونده	شده

شستن	دھونا	شست	می شست	شسته است	شسته بود	خواهد شست
بشوید	دھوئے	می شوید	بشوے	مشوے	شوینده	مشسته
شکستن	توڑنا	شکست	می شکست	شکسته است	شکسته بود	خواهد شکست
بشکند	توڑے	می شکند	بشکن	مشکن	شکننده	شکسته
شنیدن	سننا	شنید	می شنید	شنیده است	شنیده بود	خواهد شنید
بشنود	سنے	می شنود	بشنو	مشنو	شنونده	شنیده
شناختن	پہچاننا	شناخت	می شناخت	شناخته است	شناخته بود	خواهد شناخت
بشناسد	پہچانے	می شناسد	بشناس	مشناس	شناسنده	شناخته
شگافتن	چیرنا	شگافت	می شگافت	شگافته است	شگافته بود	خواهد شگافت
بشگافد	چیرے	می شگافد	بشگاف	مشگاف	شگافنده	شگافته
شگفتن	کھلنا	شگفت	می شگفت	شگفته است	شگفته بود	خواهد شگفت
بشگفد	کھلے	می شگفد	بشگف	مشگف	شگفنده	شگفته
شکیبیدن	صبر کرنا	شکیبید	می شکیبید	شکیبیده است	شکیبیده بود	خواهد شکیبید
بشکیبد	صبر کرے	می شکیبد	بشکیب	مشکیب	شکیبنده	شکیبیده
شمیدن	سونگھنا	شمید	می شمید	شمیده است	شمیده بود	خواهد شمید
بشمد	سونگھے	می شمد	بشم	مشم	شمنده	شمیده
			باب الصاد مهمله			
صلح کردن	صلح کرنا	صلح کرد	صلح میکرد	صلح کرده است	صلح کرده بود	صلح خواهد کرد
صلح بکند	صلح کرے	صلح میکند	صلح بکن	صلح مکن	صلح کننده	صلح کرده
صلاح دادن	صلاح دینا	صلاح داد	صلاح میداد	صلاح داده است	صلاح داده بود	صلاح خواهد داد
صلاح بدهد	صلاح دیوے	صلاح میدهد	صلاح بده	صلاح مده	صلاح دهنده	صلاح داده

صبر کردن	صبر کرنا	صبر کرد	صبر میکرد	صبر کرده است	صبر کرده بود	صبر خواهد کرد
صبر بکند	صبر کرے	صبر میکند	صبر بکن	صبر مکن	صبر کننده	صبر کرده
	باب الضاد					
ضائع کردن	ضائع کرنا	ضائع کرد	ضائع میکرد	ضائع کرده است	ضائع کرده بود	ضائع خواهد کرد
ضائع بکند	ضائع کرے	ضائع میکند	ضائع بکن	ضائع مکن	ضائع کننده	ضائع کرده
ضبط کردن	ضبط کرنا	ضبط کرد	ضبط میکرد	ضبط کرده است	ضبط کرده بود	ضبط خواهد کرد
ضبط بکند	ضبط کرے	ضبط میکند	ضبط بکن	ضبط مکن	ضبط کننده	ضبط کرده
	باب الطاء					
طپیدن	تڑپنا	طپید	می طپید	طپیده است	طپیده بود	خواهد طپید
بطپد	تڑپے	می طپد	بطپ	مطپ	طپنده	طپیده
طلبیدن	بلانا	طلبید	می طلبید	طلبیده است	طلبیده بود	خواهد طلبید
بطلبد	بلاوے	می طلبد	بطلب	مطلب	طلبنده	طلبیده
	باب الظاء					
ظاهر شدن	ظاہر ہونا	ظاهر شد	ظاهر میشد	ظاهر شده است	ظاهر شده بود	ظاهر خواهد شد
ظاهر بشود	ظاہر ہووے	ظاهر میشود	ظاهر بشو	ظاهر مشو	ظاهر شونده	ظاهر شده
ظلم کردن	ظلم کرنا	ظلم کرد	ظلم میکرد	ظلم کرده است	ظلم کرده بود	ظلم خواهد کرد
ظلم بکند	ظلم کرے	ظلم میکند	ظلم بکن	ظلم مکن	ظلم کننده	ظلم کرده
ظن بردن	گمان لیجانا	ظن برد	ظن می برد	ظن برده است	ظن برده بود	ظن خواهد برد
ظن ببرد	گمان لیجاوے	ظن می برد	ظن ببر	ظن مبر	ظن برنده	ظن برده
	باب العین					
عربده کردن	لڑائی کرنا	عربده کرد	عر میکرد	عربده کرده است	عربده کرده بود	عربده خواهد کرد

عربده بکند	لڑائی کرے	عربده میکند	عربده بکن	عربده مکن	عربده کننده	عربده کرده
عطسیدن	چھینکنا	عطسید	می عطسید	عطسیده است	عطسیده بود	خواهد عطسید
بعطسد	چھینکے	می عطسد	بعطس	معطس	عطسنده	عطسیده
عدل کردن	انصاف کرنا	عدل کرد	عدل می کرد	عدل کرده است	عدل کرده بود	عدل خواهد کرد
عدل بکند	انصاف کرے	عدل میکند	عدل بکن	عدل مکن	عدل کننده	عدل کرده

باب الغین

غنودن	اونگھنا	غنود	می غنود	غنوده است	غنوده بود	خواهد غنود
بغنود	اونگھے	می غنود	بغنو	مغنو	غنونده	غنوده
غریدن	گرجنا	غرید	می غرید	غریده است	غریده بود	خواهد غرید
بغرد	گرجے	می غرد	بغر	مغر	غرنده	غریده
غلطیدن	لوٹنا	غلطید	می غلطید	غلطیده است	غلطیده بود	خواهد غلطید
بغلطد	لوٹے	می غلطد	بغلط	مغلط	غلطنده	غلطیده

باب الفاء

فرسودن	گھسنا	فرسود	می فرسود	فرسوده است	فرسوده بود	خواهد فرسود
بفرساید	گھسے	می فرساید	بفرسائے	مفرسائے	فرساینده	فرسوده
فرمودن	فرمانا	فرمود	می فرمود	فرموده است	فرموده بود	خواهد فرمود
بفرماید	فرماوے	می فرماید	بفرمائے	مفرمائے	فرماینده	فرموده
فریفتن	فریب دینا	فریفت	می فریفت	فریفته است	فریفته بود	خواهد فریفت
بفریبد	فریب دیوے	می فریبد	بفریب	مفریب	فریبنده	فریفته
فروختن	بیچنا	فروخت	می فروخت	فروخته است	فروخته بود	خواهد فروخت
بفروشد	بیچے	می فروشد	بفروش	مفروش	فروشنده	فروخته

فرستادن	بھیجنا	فرستاد	می فرستاد	فرستاده است	فرستاده بود	خواهد فرستاد
بفرسید	بھیجے	می فرسید	بفریس	مفریس	فریسنده	فرستاده
فهمیدن	سمجھنا	فهمید	می فهمید	فهمیده است	فهمیده بود	خواهد فهمید
بفهمد	سمجھے	می فهمد	بفهم	مفهم	فهمنده	فهمیده

باب القاف

قابل شدن	قابل ہونا	قابل شد	قابل میشد	قابل شده است	قابل شده بود	قابل خواهد شد
قابل بشود	قابل ہوئے	قابل میشود	قابل بشو	قابل مشو	قابل شونده	قابل شده
قرار کردن	قرار کرنا	قرار کرد	قرار میکرد	قرار کرده است	قرار کرده بود	قرار خواهد کرد
قرار بکند	قرار کرے	قرار میکند	قرار بکن	قرار مکن	قرار کننده	قرار کرده
قصد کردن	ارادہ کرنا	قصد کرد	قصد میکرد	قصد کرده است	قصد کرده بود	قصد خواهد کرد
قصد بکند	ارادہ کرے	قصد میکند	قصد بکن	قصد مکن	قصد کننده	قصد کرده

باب الکاف

کشادن	کھولنا	کشاد	می کشاد	کشاده است	کشاده بود	خواهد کشاد
بکشاید	کھولے	می کشاید	بکشاے	مکشاے	کشاینده	کشاده
کاستن	گھٹنا	کاست	می کاست	کاسته است	کاسته بود	خواهد کاست
بکاهد	گھٹے	می کاهد	بکاه	مکاه	کاهنده	کاسته
کاشتن	بونا	کاشت	می کافت	کافته است	کاشته بود	خواهد کاشت
بکارد	بوئے	می کارد	بکار	مکار	کارنده	کاسته
کِشتن	برنا	کشت	می کشت	کشته است	کشته بود	خواهد کشت
بکارد	بروئے	می کارد	بکار	مکار	کارنده	کشته
کُشتن	مارنا	کشت	می کشت	کشته است	کشته بود	خواهد کشت

بکشد	مارے	می کشد	بکش	مکش	کشنده	کشته
کندن	کھودنا	کند	می کند	کنده است	کنده بود	خواهد کند
بکند	کھودے	می کند	بکن	مکن	کننده	کننده
کردن	کرنا	کرد	می کرد	کرده است	کرده بود	خواهد کرد
بکند	کرے	می کند	بکن	مکن	کننده	کرده
کوفتن	کوٹنا	کوفت	می کوفت	کوفته است	کوفته بود	خواهد کوفت
بکوبد	کوٹے	می کوبد	بکوب	مکوب	کوبنده	کوفته
کشیدن	کھینچنا	کشید	می کشید	کشیده است	کشیده بود	خواهد کشید
بکشد	کھینچے	می کشد	بکش	بکش	کشنده	کشیده
کوشیدن	کوشش کرنا	کوشید	می کوشید	کوشیده است	کوشیده بود	خواهد کوشید
بکوشد	کوشش کرے	می کوشد	بکوش	مکوش	کوشنده	کوشیده

باب الکاف فارسی

گفتن	کہنا	گفت	می گفت	گفته است	گفته بود	خواهد گفت
بگوید	کہے	می گوید	بگو	مگو	گوینده	گفته
گرفتن	پکڑنا	گرفت	می گرفت	گرفته است	گرفته بود	خواهد گرفت
بگیرد	پکڑے	می گیرد	بگیر	مگیر	گیرنده	گرفته
گذشتن	گذرنا	گذشت	می گذشت	گذشته است	گذشته بود	خواهد گذشت
بگذرد	گذرے	می گذرد	بگذر	مگذر	گذرنده	گذشته
گذاشتن	چھوڑنا	گذاشت	می گذاشت	گذاشته است	گذاشته بود	خواهد گذاشت
بگذارد	چھوڑے	می گذارد	بگذار	مگذار	گذارنده	گذاشته
گماشتن	سونپنا	گماشت	می گماشت	گماشته است	گماشته بود	خواهد گماشت

بگمارد	سونپے	می گمارد	بگمار	نگمار	گمارنده	گماشته
گداختن	پگھلانا	گداخت	می گداخت	گداخته است	گداخته بود	خواهد گداخت
بگدازد	پگھلے	می گدازد	بگداز	نگداز	گدازنده	گداخته
گریختن	بھاگنا	گریخت	می گریخت	گریخته است	گریخته بود	خواهد گریخت
بگریزد	بھاگے	می گریزد	بگریز	نگریز	گریزنده	گریخته
گسیختن	ٹوٹنا	گسیخت	می گسیخت	گسیخته است	گسیخته بود	خواهد گسیخت
بگسلد	ٹوٹے	می گسلد	بگسل	نگسل	گسلنده	گسیخته
گشتن	پھرنا	گشت	می گشت	گشته است	گشته بود	خواهد گشت
بگردد	پھرے	می گردد	بگرد	نگرد	گردنده	گشته
گریستن	رونا	گریست	می گریست	گریسته است	گریسته بود	خواهد گریست
بگرید	روئے	می گرید	بگری	نگری	گرینده	گریسته
گستردن	بچھانا	گسترد	می گسترد	گسترده است	گسترده بود	خواهد گسترد
بگسترد	بچھادے	می گسترد	بگستر	نگستر	گسترنده	گسترده
گرویدن	پھرنا	گروید	می گروید	گرویده است	گرویده بود	خواهد گروید
بگرود	پھرے	می گرود	بگرو	نگرو	گرونده	گرویده
گرویدن	رجوع ہونا	گروید	می گروید	گرویده است	گرویده بود	خواهد گروید
بگرود	رجوع ہو	می گرود	بگرو	نگرو	گرونده	گرویده
گزیدن	کاٹنا	گزید	می گزید	گزیده است	گزیده بود	خواهد گزید
بگزد	کاٹے	می گزد	بگز	نگز	گزنده	گزیده

باب اللام

لرزیدن	کانپنا	لرزید	می لرزید	لرزیده است	لرزیده بود	خواهد لرزید

بلرزد	کانپے	می لرزد	بلرز	ملرز	لرزنده	لرزیده
لغزیدن	پھسلنا	لغزید	می لغزید	لغزیده است	لغزیده بود	خواهد لغزید
بلغزد	پھسلے	می لغزد	بلغز	ملغز	لغزنده	لغزیده
لیسیدن	چاٹنا	لیسید	می لیسید	لیسیده است	لیسیده بود	خواهد لیسید
بلیسد	چاٹے	می لیسد	بلیس	ملیس	لیسنده	لیسیده

باب المیم

مردن	مرنا	مرد	می مرد	مرده است	مرده بود	خواهد مرد
بمیرد	مرے	می میرد	بمیر	ممیر	میرنده	مرده
مالیدن	ملنا	مالید	می مالید	مالیده است	مالیده بود	خواهد مالید
بمالد	ملے	می مالد	بمال	ممال	مالنده	مالیده
ماندن	رہنا	ماند	می ماند	مانده است	مانده بود	خواهد ماند
بماند	رہے	می ماند	بماند	مماند	ماننده	مانده
مکیدن	چوسنا	مکید	می مکید	مکیده است	مکیده بود	خواهد مکید
بمکد	چوسے	می مکد	بمک	ممک	مکنده	مکیده

باب النون

نمودن	دیکھنا	نمود	می نمود	نموده است	نموده بود	خواهد نمود
بنماید	دیکھے	می نماید	بنماے	منماے	نماینده	نموده
نوشتن	لکھنا	نوشت	می نوشت	نوشته است	نوشته بود	خواهد نوشت
بنویسد	لکھے	می نویسد	بنویس	منویس	نویسنده	نوشته
نهادن	رکھنا	نهاد	می نهاد	نهاده است	نهاده بود	خواهد نهاد
بنهد	رکھے	می نهد	بنه	منه	نهنده	نهاده

نگریستن	دیکھنا	نگریست	می نگریست	نگریسته است	نگریسته بود	خواهد نگریست
بنگرد	دیکھے	می نگرد	بنگر	منگر	نگرنده	نگریسته
نگاشتن	لکھنا	نگاشت	می نگاشت	نگاشته است	نگاشته بود	خواهد نگاشت
بنگارد	لکھے	می نگارد	بنگار	منگار	نگارنده	نگاشته
نواختن	بجانا	نواخت	می نواخت	نواخته است	نواخته بود	خواهد نواخت
بنوازد	بجاوے	می نوازد	بنواز	منواز	نوازنده	نواخته
نهفتن	چھپانا	نهفت	می نهفت	نهفته است	نهفته بود	خواهد نهفت
بنهفد	چھپاوے	می نهفد	بنهف	منهف	نهفنده	نهفته
نالیدن	رونا	نالید	می نالید	نالیده است	نالیده بود	خواهد نالید
بنالد	روے	می نالد	بنال	منال	نالنده	نالیده
نوشیدن	پینا	نوشید	می نوشید	نوشیده است	نوشیده بود	خواهد نوشید
بنوشد	پیے	می نوشد	بنوش	منوش	نوشنده	نوشیده
			باب الواو			
ورزیدن	قبول کرنا	ورزید	می ورزید	ورزیده است	ورزیده بود	خواهد ورزید
بورزد	قبول کرے	می ورزد	بورز	مورز	ورزنده	ورزیده
			باب الهاء هوز			
هراسیدن	ڈرنا	هراسید	می هراسید	هراسیده است	هراسیده بود	خواهد هراسید
بهراسد	ڈرے	می هراسد	بهراس	مهراس	هراسنده	هراسیده
هشتن	چھوڑنا	هشت	می هشت	هشته است	هشته بود	خواهد هشت
بهلد	چھوڑے	می هلد	بهل	مهل	هلنده	هشته

باب الیاء

یافتن	پانا	یافت	می یافت	یافته است	یافته بود	خواهد یافت
بیابد	پاوے	می یابد	بیاب	میاب	یابنده	یافته
یاد کردن	یاد کرنا	یاد کرد	یاد میکرد	یاد کرده است	یاد کرده بود	یاد خواهد کرد
یاد بکند	یاد کرے	یاد میکند	یاد بکن	یاد مکن	یاد کننده	یاد کرده
یاری کردن	دوستی کرنا	یاری کرد	یاری میکرد	یاری کرده است	یاری کرده بود	یاری خواهد کرد
یاری بکند	دوستی کرے	یاری میکند	یاری بکن	یاری مکن	یاری کننده	یاری کرده

فائده

مخفی نماند که فعل فارسی در جمع و مفرد بچندین قسم میگردد نمونه اش بجهت تبدیان در ذیل مرقوم میشود.

از گفتن فعل ماضی مطلق

واحد غائب	جمع غائب	واحد مخاطب	جمع مخاطب	واحد متکلم	جمع متکلم
گفت	گفتند	گفتی	گفتید	گفتم	گفتیم
کہا وہ	کہے وہ	کہا تو	کہے تم	کہا میں	کہے ہم

فعل ماضی استمراری

واحد غائب	جمع غائب	واحد مخاطب	جمع مخاطب	واحد متکلم	جمع متکلم
می گفت	می گفتند	می گفتی	می گفتید	می گفتم	می گفتیم
کہتا تھا وہ	کہتے تھے وہ	کہتا تھا تو	کہتے تھے تم	کہتا تھا میں	کہتے تھے ہم

فعل مستقبل

واحد غائب	جمع غائب	واحد مخاطب	جمع مخاطب	واحد متکلم	جمع متکلم
خواهد گفت	خواهند گفت	خواهی گفت	خواهید گفت	خواهم گفت	خواهیم گفت
کہے گا وہ	کہیں گے وہ	کہے گا تو	کہو گے تم	کہوں گا میں	کہیں گے ہم

اسم مفعول		گفتہ کہا ہوا		گفتہا کہے ہوئے	
		فعل مضارع			
واحد غائب **گوید** کہے وہ	جمع غائب **گویند** کہیں وے	واحد مخاطب **گوئی** کہے تو	جمع مخاطب **گوئید** کہو تم	واحد متکلم **گویم** کہوں میں	جمع متکلم **گوئیم** کہیں ہم
		فعل حال			
واحد غائب **میگوید** کہتا ہے وہ	جمع غائب **میگویند** کہتے ہیں وہ	واحد مخاطب **می گوئی** کہتا ہے تو	جمع مخاطب **میگوئید** کہتے ہو تم	واحد متکلم **میگویم** کہتا ہوں میں	جمع متکلم **میگوئیم** کہتے ہیں ہم
فعل امر		**اسم فاعل**		**فعل نہی**	
واحد امر مخاطب **گوی** کہہ تو	امر جمع مخاطب **گوئید** کہو تم	واحد اسم فاعل **گوینده** کہنے والا	جمع اسم فاعل **گویندگان** کہنے والے	نہی واحد مخاطب **مگوی** مت کہہ تو	نہی جمع مخاطب **مگوئید** مت کہو تم
		قواعد ضروریہ			

کلمہ - ایک معنی دار لفظ ہے جو زبان سے آدمی کے نکلے وہ تین قسم پر ہے - اسم. فعل. حرف **اسم** - کسی شے کا نام ہے کہ جس مین زمانہ نہو جیسے تخت - باغ - **فعل** - کام کو کہتے ہین کہ جس سے زمانہ ظاہر ہو - جیسا گفت کہا گذشتہ زمانہ مین **حرف** وہ کہ بغیر ملائے اور کلمہ کے اس سے معنی حاصل نہو - جیسے - از - تا - زمانہ تین ہین - ماضی - مستقبل حال گذرے ہوئے کو ماضی - آنیوالے کو مستقبل - موجود کو حال کہتے ہین - جیسے پرورد - پالا اوسے زمانہ گذشتہ مین - خواہد پرورد - پالیگا زمانہ آئندہ مین - می پرورد پالتا ہے زمانہ حال مین - اسم دو قسم پر ہے ایک جامد دوسرا مصدر - جامد کہ جس سے اور کوئی کلمہ نہ نکلے جیسے گل اور غنچہ - مصدر کہ جس سے اور کلمے نکلتے ہین - علامت

مصدر آخر مین وَن یا تَن ہے جیسے آمدن آنا۔ گفتن کہنا۔ مضارع زمانہ موجود اور آیندہ کے معنے کو شامل ہے جیسے کند کرے۔ فعل کو کام کرنے والے کو فاعل کہتے ہین جیسے کرد زید یعنے کیا زید نے کرد فعل زید اسکا فاعل۔ فعل دو قسم پر ہے۔ لازمی متعدی۔ لازمی فعل اور فاعل ملکر بات پوری ہوجاوے اور اوسکا اثر دوسرے پر نہ پہونچے جیسے نشست زید یعنے بیٹھا زید۔ فعل بیٹھنے کا زید پر تمام ہوا۔ متعدی وہ ہے کہ فعل فاعل سے تجاوز کرکے اور کسی پر پہونچے جیسے زد زید بکر را یعنے مارا زید نے بکر کو مارنے کا کام زید سے تجاوز کرکے بکر پر واقع ہوا۔ زد فعل متعدی زید اسکا فاعل بکر مفعول ہے اور جس فعل کا فاعل معلوم ہوا اوسکو معروف کہتے ہین اور جس فعل کا فاعل معلوم نہ ہوا اوسکو مجہول کہتے ہین۔ جیسے کُشتہ شد زید یعنی مارا گیا زید۔ مارنیوالا زید کا نامعلوم کُشتہ شد کو فعل مجہول اور زید کو مفعول مالم یسم فاعلہ کہتے ہین۔ فعل لازمی مجہول نہین ہوتا۔ اگر فعل مجہول یا معروف پر نون مفتوحہ لاوین تو نفی ہوتا ہے جیسے نکرد نہین کیا۔ نکردہ شد نہین کیا گیا۔ پس ہر ایک فعل چار طرح پر ٹھہرے۔ اثبات معروف جیسے پرورد پالا اوسنے نفی معروف نپرورد نہ پالا اُسنے۔ اثبات مجہول۔ پرورده شد۔ پالا گیا وہ۔ نفی مجہول نپرورده شد نہ پالا گیا۔

نظم

فارسی ہندی مین اور تازی مین یار
جڑ ہے سب فعلونکی مصدر آشکار
فارسی مصدر کا جانو یہ نشان
آخر اوسکے وَن ہے یا تَن میری جان
مصدر ہندی کا سُن لے یہ پتا
آخر اوسکے ہے مقرر لفظ نا
فارسی مصدر سے پہلے تو بنا
ماضی مطلق مین دیتا ہون بتا
آخر مصدر سے نون کو تو اُٹھا
نون کے ماقبل کی حرکت مٹا
ماضی مطلق کا پایا جبکہ ڈھب
پھر اُسی سے تو بنا افعال سب
آخر اسکے مین تے لا اے حبیب
یا فقط ہے تا کہ ہو ماضی قریب
بودلا آخر کو پڑھ ماضی بعید
شکل ہوجاتی ہے باشد سے پدید
ماضی استمراری اب تو لے بنا
می کو اسپر یا ہمی اسپر تو لا
یائے مجہول اسکے آخر تو لگا
صیغہ ماضی تمنی کو بنا
خواہد اوسپر لاکے مستقبل بنا
اسکو ثابت رکھ تو خواہد کو پھرا
مصدر ہندی سے بھی افعال سب
بنتے ہین اب سیکھ لے تو مجھسے ڈھب
ماضی مطلق کو اول تو بنا
آخر مصدر سے ناکو تو اُڑا
گر الف یا واو آخر ہو تو یا

ورنہ آخر کو الف اوس کے لگا
اسے نگاہ آخر کو از بہر قریب
ماضی استمراری اب تو یون بنا
صیغہ ماضی تمنی یون بنا

ماضی مطلق سے باقی فعل سب
تھا لگا پہر جیدا اسے با لصیب
آخر مطلق بڑھا تھا سو گھٹا
تھا کو استمراری مین سے تو ہٹا
ایک مجہول اُسکے آخر کا لگا

سبنتے ہین ہندی مین بھی ای لعل لب
ماضی شکی پر تو ہوگا بڑھا
لفظ تا تھا اوسکے آخر کو لگا
پہر مستقبل الف سے یہ بنا

فقرہ ہاے فارسی معہ ترجمہ ہندی

شمار خصت شوید۔ تم رخصت ہو۔ بسیار خوب صاحب۔ بہت اچھا صاحب۔ روز بسیار بر آمدہ است بہت چڑھا ہے۔ حقیقت تجارت غلہ وغیرہ اناج وغیرہ کی سوداگری کی حقیقت۔ آمدنی برنج از کدام جا در کلکتہ میشود۔ کلکتہ مین چانول کی آمدنی کس جگہہ سے ہوتی ہے۔ برنج باریک از طرف عظیم آباد و بردوان بر دوارہ و برنج گندہ از طرف باقرگنج و لکھم پور و رنگ پور و گھورا گھاٹ وغیرہ میرسد۔ مہین چانول عظیم آباد بردوان دوارہ اور موٹے چانول باقرگنج لکھم پور رنگپور اور گھورا گھاٹ وغیرہ سے پہونچتے ہین از ینجا ہا برنج گندہ کدام جا ارزان ست۔ ان جگہون سے موٹے چانول کہان سستے ہین۔ صاحب از ہمہ جا برنج باقرگنج و لکھم پور ارزان است صاحب سب جگہ سے چانول باقرگنج اور لکھم پور مین سستے ہین۔ برنج عظیم آباد بہ نسبت آن ملک بہتر است۔ و برنج بریلی در ہندوستان از برنج عظیم آباد خوبتر ست۔ عظیم آباد کے چانول بہ نسبت ان ملکون کے بہتر ہین اور بریلی کے چانول ہندوستان مین عظیم آباد کے چانول سے بہت اچھے ہین۔ منشی بباعث دوری راہ آوردن برنج بین سے حد تکلیف کمال است۔ منشی رستہ کی دوری کے سبب سے چانول کا لانا بریلی سے یہان کمال (تکلیف) ہے

مختصر فہرست کتب شمسی بکس ایجنسی واقع چارمینار حیدرآباد دکن

نام کتاب	قیمت	زبان
قاعدہ اردو -	۱؍	اُردو
قواعد بغدادی مع پارہ عم مجلد -	۳؍	ع
پہاڑہ معہ گر	۰؍	ر
دینیات کا پہلا رسالہ -	۰۱؍	
اردو کی پہلی پنجاب -	۰۲؍	
فارسی کی پہلی پنجاب -	۰۱؍	
اردو کی دوسری پنجاب -	۰۳؍	
دینیات کا دوسرا رسالہ -	۰۲؍	
فارسی کی دوسری پنجاب -	۲؍	
قواعد اردو حصہ دوم	۲؍	
آمدنامہ -	۲؍	
میزان الصرف -	۲؍	
دینیات کا تیسرا رسالہ	۳؍	
فارسی کی تیسری پنجاب -	۳؍	
مصدر فیوض -	۳؍	
تاریخ دکن -	عہ	
جغرافیہ دکن -	۴؍	
منشعب -	۲؍	
صرف میر	۲؍	
نامہ خسروان حصہ اول -	۶؍	
منتخب گلستان بوستان یعنی گلدستہ دانش -	۶؍	
جغرافیہ عالم	۳؍	
تاریخ ہند عبدالکریم صاحب بی۔ اے -	۱۲؍	
نحویر	۳؍	
تدریب الطلاب -	۰۱؍	
اخلاق محسنی	۴؍	
رقعات عالمگیر -	۲؍	
جامع القواعد	۱۷؍	
دیوان حافظ تا ردیف خ -	۰۷؍	
خاتمہ پنج گنج	۰۲؍	
انتخاب دیوان صائب -	۵؍	
جبر مقابلہ	۹؍	
اقلیدس مقالہ اول -	۰۷؍	
قرآن مجید مترجم صوفی تقطیع کلان بخط جلی نہایت عمدہ اور صاف -	عما	
قرآن شریف قیومی ۱۷ مہری نہایت صحیح کاغذ گلیز -	عا	

نام کتاب	قیمت
کتب درسی اُردو فارسی	
حروف تہجی معہ پند نامہ -	۱؍
الف بے قواعد عزیزیہ مع تقطیع لیبخ نستعلیق	۱؍
تشریح الحروف -	۰
لڑکوں کا کھیل قیومی -	۱؍
کریما عمدہ نہایت عمدہ	۰؍
کریما واضح -	۵
کریما مترجم قیومی -	۱؍
مامقیما قیومی -	۱؍
کتب لغت	
مراح مع قراح قیومی -	عا
غیاث اللغات مع چراغ ہدایت و نقشہ	
کنز زبان منتخب النفائس -	۳؍
الفاظ عزیزیہ	۱؍
کتب درسیہ عربی	
مراۃ الواقفین ترجمہ اردو دورۃ الناصحین - کتاب موعظت و نصیحت میں مشہور اور معروف ہے اسمیں جابجا اشعار مثنوی مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ اضافہ کئے گئے ہیں ترجمہ بالکل بامحاورہ ہے کاغذ چکنا عمدہ معروف واضح مطبوعہ مطبع قیومی کانپور قیمت فی جلد -	
مجموعہ میزان الصرف -	۳؍
پنج گنج قیومی -	۱؍
صرف میر قیومی -	۲؍
دستور المبتدی -	۲؍
نحو میر قیومی	۳؍
فصول اکبری قیومی -	۳؍
ہدایت النحو - نہایت صحیح کاغذ گلیز محشے جدید قیومی	۳؍
کافیہ مع شرح سید شریف و محشے بحشیہ جدیدہ و مفیدہ -	۷؍

ص ۵۸ ف ۱۵/۱/۱۹۳۱ء

امد ناسی نقطی

[illegible]